

هر جا نعره ی الله اکبر
شنیدید حتماً
کسی را می کشند

بیداری

ماهنامه ی شماره ی ۷۹ - سال چهاردهم
نشریه ی کانون خردمداری ایرانیان

اگر دعا کار ساز بود
تا کنون خامنه ای
رفته بود زیر گل

هر چه بیشتر
کارهای مسلمانان را
می بینیم، به وجود خدا
بیشتر شک می کنیم!

زور قلم

آنها که می گویند اسلام
دین صلح است
یا قرآن را نخوانده اند
یا معنی آنرا نفهمیده اند

دانشمندان معتقدند
کتاب ملا نصرالدین
برای انسان، سودمند تر
از قرآن است



عجب نیست،
به خاطر خدا
مردم همه باهم
اختلاف دارند؟

تام - د - کاستلا

مقاله ی تحقیقی
از بی بی سی لندن

باورمندان و مشکل روانی

محققان می گویند افرادی که معتقد به عالم معنا و روحانیت هستند، بیش از افرادی که «بی خدا» شناخته می شوند در معرض مشکلات روحی و روانی قرار دارند. امروزه بسیاری خود را فردی معنوی می خوانند ولی می گویند مذهبی نیستند به گفته پرفسور مایکل کینگ از دانشگاه یو - سی - ال در لندن حدود یک پنجم افراد در بریتانیا به این دسته تعلق دارند. در ایالات متحده بنا بر سرشماری انجام شده از سوی مجله نیوزویک در سال ۲۰۰۵ این رقم حدود یک چهارم جمعیت آمریکا را در برمی گیرد. حدود یک پنجم مردم آمریکا که دارای تعلقات مذهبی نیستند ۳۷ درصد آنها خود را معنوی اما غیر مذهبی می دانند. مانده در رویه ی ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۶

سوره ی الفتح شماره ی ۴۸ در قرآن است و در مدینه نوشته شده است. آیه نخست: «ای محمد ما شما را به فتحی معین در عالم پیروز می گردانیم»

آیه ۲ «تا خدا گناهان قبلی و بعدی شما را بیا مرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت کند»

آیه نخست کلامی هجو و بی پایه است. اما آیه ۲ قابل توجه شیعیان دوازده امامی در دنیا که محمد را در میان معصومین، فرد نخست آن چهارده معصوم معرفی می کنند! یعنی محمد و علی و فاطمه و یازده امام دیگر را معصوم می شناسند و آنها را از ابتلای به هرگونه گناه و معصیت بری می دانند. در حالی که اینجا خود الله شان می گوید ما گناهان قبلی و بعدی شما را می آمرزیم. یعنی محمد هم قبلاً مرتکب گناه شده 

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

و هم بعداً گناه خواهد کرد؛ و این الله است که آنها را می بخشد و از گناهانش صرفنظر می‌کند! در واقع خود محمد است که خود را راضی نگه می‌دارد و خویشان را می‌بخشد و آن را به الله نسبت می‌دهد. پس کدام معصومیت مورد نظر آخوندهای شیعی است؟ این سوره در مدینه نوشته - و یا به قول خودشان نازل شده است - و دستکم در زمان نوشتن این سوره پانزده سال از رسالت محمد گذشته است که او هنوز با وجود رسالت الله، مرتکب گناه می‌شود و الله‌اش چنان او را دوست می‌دارد که آنها را نادیده می‌گیرد!! گناهانی مانند جماع با زن یهودی در جنگ خیبر و جلو چشم شوهر همان زن و در جلو چشم لشکریان اسلام (نقل از تاریخ طبری) جماع با ماریه در حجره حفصه؛ بیرون آوردن زن پسر خوانده‌اش از دست او و بردنش به حرمخانه خویش و... آری اینها گناهانی است که محمد با نوشتن قرآنش به مردم می‌گوید الله همه را بخشیده است.

آیه ۱۴: «مَالِكِيتَ آسْمَانَهَا وَ زَمِينَ مَخْصُوصِ خَدَا است. هر کس را که بخواید می‌بخشد و هر کس را که بخواید عذاب می‌دهد. خدا آمرزنده و مهربان است»

خواننده گرامی دقت فرمائید این الله با فرعون‌ها و آتیلا چه فرقی دارد؟ چون هر کس را بخواید می‌بخشد و هر کس بخواید عذاب می‌دهد؛ و این عذاب و بخشش هیچ ارتباطی با کارهای انجام شده توسط آن اشخاص ندارد و کاری است میلی. در ضمن وقتی محمد در قرآنش می‌گوید الله مالک آسمانها و زمین است، تردید نکنید منظورش این است که خودش مالک آسمانها و زمین است؛ زیرا الله طبق همان نص قرآن، لامکان و نامرئی است و محمد نماینده و ضابط الله است. همچنین دقت فرمائید در انتهای آیه که با وجود این همه ستم و قدر تطلبی، خدا آمرزنده و مهربان است!! جَلَّالِ الْخَالِقِ از این همه مهربانی...!!!

محمد به عربهای بادیه نشینی که همچنان غارتگر و آدمکش بودند، دستور داد که مسلمان شوند و در جنگهایش شرکت کنند. چون وحشی بودند و خوب می‌توانستند افراد را بکشند. در عوض به آنها امید و نوید غنیمت هائی را می‌دهد که از اهالی مکه به زور خواهند گرفت. از آیه ۱۵ تا آیه ۲۱ یعنی هفت آیه را اختصاص به غنائم جنگی داده و قولش را به اعراب حریص و مفتخور داده است. در فتح مکه وحشیان لشکر اسلام، به هر خانه‌یی هجوم می‌بردند هر چه داشتند تاراج و غارت می‌کردند و برای خود برمی‌داشتند. به حقیقت این دین آئینی مزخرف و ستمکار است.

آیه ۲۸: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»

«او کسی است که رسولی فرستاد با هدایت و دین حق تا بر تمام ادیان دنیا ظاهر و برتر شود؛ و بر این موضوع شهادت خدا کافی است» به همین دلیل است که مسلمانان پیروان هیچ دین دیگری را قبول ندارند و دیگر مردمان گره زمین را کافر می‌شناسند. و بالاخره آیه آخر که شماره‌اش ۲۹ است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِشْدَاءُ عَلَى الْكَافِرِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاؤُهُ فَازَرَهُ قَاسَتْغَلْظٌ فَاسْتَوَى عَلَى سَوَاقِهِ يُعْجِبُ الزَّرْعَ لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكَافِرَ وَ عَذَابُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرًا عَظِيمًا»

«محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند با کافران به شدت برخورد می‌کنند و با خود به رحم و مروت. آنان می‌بینی که رکوع و سجود می‌کنند و پی لطف و کرم خدا می‌گردند. نشانه آنان علامتی است که در اثر سجده بر چهره‌شان پدیدار است. این وصف آنها در تورات و انجیل آمده است (ای بر پیشانی دروغگو لعنت) آنها مانند رستنی‌ئی هستند که جوانه‌اش از خاک درآید و قوی و کلفت شود و برپای خود بایستند تا کسانی که آنها را کاشته‌اند به تعجب دچار شوند و کافران را عصبانی نماید. خدا به افرادی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام می‌دهند، وعده آمرزش و اجر عظیم داده است»

این همان آیه‌ای است که در حکومت اسلامی ایران مرتب تکرار می‌شد... اشداء علی الکفار... و خمینی از روی همین آیه در تابستان ۱۳۶۷ چند هزار نفر بی‌گناه زندانی را کشت و در خاوران در گور جمعی ریخت.

به همین دلیل دین اسلام با پیروان دیگر ادیان و باورها به شدت ضدیت دارد و دشمن است. نمونه‌اش: طالبان و داعش و دیگر گروه‌هایی است که به تندرو مشهورند، حال آن که کارشان تندروی نیست و دارند اسلام را پیاده و اجرا می‌کنند. در ضمن شما به قول عوام «خداوکیلی» چیزی از این همه هذیان گویی دریافتید. اثر سجده بر رخسار همان است که امروز شیعیان ایران پیشانی خود را داغ می‌کنند تا قهوه‌ای شود و نشان از سجده و عبادت بی‌اندازه باشد!!

مسلمانها عصبانی هستند، چونکه از تمام مردمان جهان در همه امور عقب مانده‌اند. عصبانی هستند که قرآن مقدس دیگر مقدس نیست و مردم جهان به محتوای آن آگاهی یافته‌اند. عصبانی هستند که روشنگران توانستند پرونده سیاه پیامبرشان را باز کنند و او را آنطور که بود معرفی نمایند. عصبانی هستند که در اثر بی‌لیاقتی رهبران‌شان سرمایه‌های ملی آنها به غارت خودی و بیگانه می‌رود و عصبانیت خود را با قهر و غضب و کارهای زشت ابراز می‌کنند. مانند کاری که خمینی با نادانی تمام در مورد سلمان رشدی انجام داد و نتیجه عکس گرفت. کارهای تروریستی مسلمانان هم هر کدام زیان بزرگی به خودشان می‌زند و بس.

باورمندان و مشکل روانی

مانده از رویه‌ی نخست

تحقیقات گسترده پرفسور کینگ نشان می‌دهد که در بریتانیا احتمال ابتلای افراد معنوی به مشکلات روانی مانند افسردگی و اضطراب بیشتر است.

این تعریف (معنوی ولی غیرمذهبی) گروه گسترده‌ای را در خود جای می‌دهد از مشرک‌ها «پاگان» تا معتقدان به کریستال‌های شفابخش.

به گفته مارک ورنون، نویسنده کتاب (چگونه یک بی‌خدا باشیم) ظهور این نوع از معنویت، معلول این عقیده است که دین دیگر با ارزش‌های نوین سازگار نیست، او می‌گوید مردم نهادهای دینی را مرتبط با کارهای بدی که در این دنیا انجام می‌شود می‌دانند. دین می‌تواند شامل بنیادگرایی، ظلم به زنان و یا ضدیت با ارزش‌های آزادیخواهانه باشد.

به عقیده ورنون، امروزه برای بسیاری علم جایگزین خدا شده است. افراد معنوی معمولاً رابطه خود با جهان را با شگفتی و حیرت توصیف می‌کنند، آن‌ها احساس می‌کنند که زندگی چیزی بیش از پول، کار، فرزند و سایر دل‌مشغولی‌های روزمره است.

ژیل تررا یک هنرپیشه است که مذهبی نیست ولی تجربه‌های روزمره تأثیر عمیقی بر روی او می‌گذارد، او می‌گوید، وقتی به سفر می‌روم دوست دارم که به یک کلیسا بروم و در آنجا بنشینم. با این که با برخی کارهای کلیسای کاتولیک مخالفم در معماریش و آن همه زحمتی که برای آن کشیده‌اند زیبایی خاصی می‌بینم، احتمالاً اماکن مقدس همین خاصیت را دارند (از نوع همان خاصیتی که شنیدن اذان یا قرآن با صدای خوش ذبیحی و شجریان به روی انسان می‌گذارد، در اینجا صدای خوش و در کلیسا معماری شگفت‌انگیز انسان را به گمراهی می‌کشاند - بیداری)

دیوید میچل یک کم‌دین است که با نوشتن ستونی به نام «توصیف یک اردوی تابستانی معنویت» این گرایش‌ها را به استهزا گرفته است. گروه دیگری از افراد که طرز فکر «معنوی ولی غیرمذهبی» را زیر سؤال می‌برند، احتمالاً وابستگان به ادیان سازمان یافته هستند.

اندور کاپسن مدیر اجرایی سازمان انسان‌گرایان بریتانیا می‌گوید «از این اصطلاح معنویت می‌توان برای توصیف همه چیز، از آیین‌های کاتولیک گرفته تا دعای نهنگ، کریستال‌های جادویی و جن و پری استفاده کرد».

پینک خواننده مشهور آمریکایی می‌گوید، من عاشق معنویت سرخپوستی و پاگانیزم هستم و آیین بودایی را نیز مطالعه کرده‌ام، من از دین سازمان یافته پرهیز می‌کنم.

گروه بیتل‌ها معروف‌ترین غربی‌هایی بودند که در دهه ۶۰ و ۷۰ برای یافتن پاسخ‌های معنوی به سراغ فلسفه و سنت آسیایی رفتند، سفر آن‌ها به هند نزد ماهاراشی به تجربه دوگانه‌ای برای اعضای گروه تبدیل شد، برای بعضی از آنها آغاز رابطه‌ای بود معنوی با ماهاراشی و برخی هم مانند جان لنون هیجان اولیه جای خود را به شک و تردیدی داد که

بعدها در ترانه‌ای خود را نشان داد.

ورنون در پایان می‌گوید، معنویت بخودی خود چیز بدی نیست ولی ممکن است ما را با تناقض‌هایی مواجه کند. شاید به همین دلیل است که تحقیقات نشان می‌دهد افراد معنوی بیشتر در معرض مشکلات روانی قرار دارند. اصولاً تلاش برای کشف معانی بزرگ خطرانی نیز در پی دارد. جایزه‌ای که وعده‌اش را داده‌اند! ارزش زیادی دارد ولی این سفر می‌تواند بسیار دردناک باشد.

در ادامه افشاگری خودی‌ها

آخوند عمامه بزرگ (آیت‌اله محمود امجد) با انتقاد از بی‌اخلاقی‌های موجود در حکومت امام زمانی، وجود نظام را مایه تأسف و خجالت خواند.

آیت‌اله محمود امجد در آیین عزاداری روز ۲۸ صفر در سخنرانی خود گفت:..... اگر اخلاق نباشد، دین هم معنا ندارد، متأسفانه نه فقط قحطی اخلاق است بلکه قحطی خداست!، اصلاً باید خجالت بکشیم و از شرم و خجلت آب شویم که خیلی از خدا بی‌خبر شده‌ایم، انقلاب عظیمی شد به نام جمهوری اسلامی، متأسفانه نه جمهوری است نه اسلامی، انقلاب بی‌نظیری که به رهبری یک عالم دینی رخ داد، بقول خارجی‌ها، مردی که جهان را تکان داد، اما افسوس ما دنیاپرستان خودپرست همه چیز را ضایع کردیم و آبرو و حیثیت خودمان را بر باد دادیم، این همه هزینه، این همه فداکاری، این همه شهدا، جانبازان، آزادگان و وفاداری مردم که از همه چیز خود برای نظام گذشتند و اخجالتنا، و اسفا، یا حسرتاً، علی‌ما فرطنا. تفریط از حد گذشته است، از حدود خود گذشتیم چه عرض کنم، خودم از همه بدترم، کجا را می‌شود اصلاح کرد، همگان مسئولند و هیچ عذری در پیشگاه خداوند عالم نداریم.

محکومیت آخوند سعودی متجاوز به دخترش

مفتی سعودی به نام «قیحان الغامدی» به جرم تجاوز به دختر ۵ ساله‌ی (درست است پنج ساله) خود! و شکنجه وی تا سرحد مرگ به هشت سال زندان و ۸۰۰ ضربه شلاق محکوم شد. لمی نام دختر این مفتی سعودی بود که با جراحات متعدد به بیمارستان برده شد. و پس از چند ماه جان خود را از دست داد. مفتی جنایتکار همچنین به پرداخت یک میلیون ریال سعودی به عنوان دیه به مادر بچه محکوم شد. این مبلغ معادل ۲۷۰ هزار دلار آمریکاست. همسر دوم الغامدی به معاونت در جرم نیز به ۱۰ ماه زندان و ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم شد.

«کشیش‌های مسیحی و آخوندهای مسلمان در تجاوز به بچه‌ها با هم مسابقه گذاشته‌اند.

میرزا آقا عسگری. مانی

من مسلمان نیستم، ایرانی ام

بی آنکه خود بخوام، در خانواده و کشوری مسلمان زاده شدم و نامی بر من گذاشتند که دوست نمی دارم، بی آن که خود بخوام ختنه ام کردند و در مدارس آموختن قرآن و فقه و عربی را به من تحمیل کردند، بی آنکه خود بخوام ازدواجم با قوانین اسلامی بسته شد و بچه های بی خبرم هم «شیعه» زاده شدند، بی آنکه خود بخوام شناسنامه ام با عنوان شیعه اثناعشری صادر شد، بی آن که خود بخوام ناگزیر به ترک کشورم شدم و در غرب هم در شمار «مسلمان» ها ثبت شده ام.

در برابر، زن شرعی ام را طلاق دادم و اکنون با او بطور کاملاً غیر شرعی زندگی می کنم. چون ختنه شدنم را نمی توانم اصلاح کنم، آن را حواله ی بیت رهبری و بیوت آیات عظام می کنم. رسماً و کتباً و با صدای بلند اعلام کرده ام، من مسلمان نیستم، ایرانی ام، پس، از نظر اسلام و حکومت داعشی در ایران «مفسد فی الارض و مهدورالدم» هستم. شناسنامه اسلامی ام را پاره کرده و وصیت کرده ام پس از مرگ، جسد من را بسوزانند، به بچه هایم بجای مسلمان بودن، انسان بودن را آموخته ام. برای این که در ایران گروگانی در دست رژیم نداشته باشم به هرچیز آنجا داشتم پشت کردم مگر به ایرانی بودنم، دو خانه کوچک هم داشتیم که با عرق جبین و رنج بسیار در ایران خریده بودیم و حکومت هر دو را مصادره کرد و ما آزادتر شدیم.

اکنون برخی از نرم تنان و وادادگان مرا «تندرو» می خوانند، اما من چیزی را بدست آورده ام که به تمام جهان می ارزد، آزاد شدن از احکام آسمانی، از احکام شرعی و از حکومت دینی. و می دانم آزادی را به کسی ارمغان نمی کنند. برای کسب آزادی باید کوشید و از خود گذشته بود. پس زنده باد آزادی.

اگر ترویست ها در فرانسه ۱۷ نفر را نمی کشتند کسی نمی دانست پیامبر اسلام به این زشتی بوده که در نشریه فرانسوی او را دیدند. مگر هرکس هر خطی را روی کاغذ بکشد و زیرش بنویسد محمد پیامبر، مسلمانها باید آن خط را قیافه پیامبر خود ببینند؟

مردی گردن یکی از آخوندها را بوسید، آخوند گفت همه دست ما را می بوسند تو چرا گردن مرا بوسیدی، مرد گفت، جای شمشیر امام زمان را می بوسم!

پوریارفعی - دشت

مردم با حالی هستیم

اگر در ایران تورم شود، مردم می خندند، اگر دلار پنج هزار تومان هم بشود مردم می خندند، اگر صبح به صبح بهای نان بالا برود، مردم می خندند، اگر بهای بنزین دو برابر هم شود مردم می خندند، اگر زیان آورترین بنزین را به مردم بفروشند، مردم می خندند، اگر دیش روی پشت بامها را کنده و خرد کنند، مردم می خندند، اگر قدم به قدم در خیابانها بچه های خردسال کاسه ی گدایی به دست بگیرند، مردم می خندند، اگر هفته ای یک اتوبوس در جاده ها چپ و ده ها تن گشته شوند، مردم می خندند، اگر روی پنج جرثقیل روی هر کدام سه جوان را ماهی یکی دوبار اعدام کنند، مردم می خندند، اگر بیکاری همه جا را بگیرد، مردم می خندند، اگر در بازار تهران روزی ده ها جیب بُر کیف زنان و مردان را بزنند، مردم می خندند. اگر هوا آلوده تر هم که شود، مردم می خندند، اگر پدری شب دست خالی به خانه برگردد، حتا زن و بچه اش به او می خندند، درست مانند یک دیوانه، اگر به او بخندی او هم می خندد، جلوی گریه کنی باز او می خندد، او را زیر کتک هم بگیرد باز می خندد. اما همین مردم با حال و خندان وقتی اسم والا حضرت معصوم علی اصغر مظلوم طفل ۶ ماهه امام حسین را می شنود که ۱۴۰۰ سال پیش راست یا دروغ با تیری روانه بهشت شده از سوراخ های چشم و گوش و بینی اش آب سرازیر می شود و زار زار شیون و شیهه می کشد.

کلاً ما ملت با احساس و با حالی هستیم و کاریش هم نمی شود کرد. فقط این را نمیدانم چه شد که اینطوری شدیم؟ قبلاً پیش از انقلاب هرچه گران میشد از کوره در می رفتیم که این چه مملکتیه، اکنون هرچه گران می شود و هر بلا سرمان می آورند اول جوکش را می سازیم، بعد هم همه با هم می خندیم... حالا نخند کی بخند.

مردمانی که شادی هایشان را در ازای بهشت فروختند و از دست دادند، قابل احترام نیستند، قابل ترحم اند. پانولوکونیلو

عربستان با فروش نفت ارزان می خواهد رقیب خودش ایران را به زانو درآورد و به خاک سیاه بنشاند. آخوندهای نابخرد هم به تلافی، بجای جلوگیری از رفتن ایرانی ها برای مراسم گوناگون حج که زیانی به عربستان وارد کند، از عربستان درخواست سهمیه بیشتر برای حجاج خود کرده است!! معامله برد برد آخوند ها از این نوع است.

نویسنده‌ی مصری به دلیل تمسخر عید قربان محاکمه می‌شود

رسانه های مصر از قول یک مقام قضایی نوشته‌اند، دادستان مصر، فاطمه ناعوت یک نویسنده و شاعر مصری را به توهین به اسلام و تمسخر عید قربان متهم کرده و خواهان محاکمه او شده است. خانم ناعوت که خود مسلمان است در عید قربان گذشته در صفحه فیسبوک خود از این آیین اسلامی با عنوان «گشتار» نام برده و نوشته بود «گشتار مبارک» خانم ناعوت نوشته بود چهارده قرن است انسانها به این گشتار دست می‌زنند و دلیل آن، کابوس شبانه مردی در باره پسرش است (ابراهیم و اسماعیل) هرچند آن کابوس تمام شده و گذشته اما حیوانات بیچاره هر سال با جان خود تقاص این کابوس (کار احمقانه) را می‌پردازند. بر اثر جنجال ناشی از انتشار این مطلب، خانم ناعوت نوشته را از فیسبوکش برداشت و بجایش نوشته «هزینه روشنگری» و ادامه داد، آنها که در هر نسل مشعل روشنگری را به دست می‌گیرند باید چنین هزینه‌ای بپردازند. دادگاه خانم ناعوت ۵۰ ساله بزودی برگزار می‌شود. مقالات و نوشته‌های او بیشتر در رسانه های المصری الیوم (مصر امروز) و الیوم السابیع (روز هفتم) منتشر می‌شوند.

GBG NEWS8 برگردان محمد خوارزمی

رسوایی های مروجین مسیحی

یک فعال مروج ویژه گیهای مذهب مسیحی در امر روسپیگری دستگیر شد! آقای COY Privette رئیس گروه اخلاقی مسیحی و نماینده پیشین ایالتی و رهبر انجمن Babtist های جنوبی به سبب درگیر بودن در امر روسپیگری در کارولینای شمالی دستگیر شد! آقای Privette رئیس اتحادیه Christion Action در کارولینای شمالی به جرم نوزده فقره مرتبط با روسپیگری متهم شده است. این مرد ۷۴ ساله عضو سابق کمیسیون زندگی مسیحیون می‌باشد که اکنون بنام کمیسیون «اصول اخلاقی آزادی مذهب»، تغییر نام داده است. او رئیس سابق الهیون یا ببتیست‌های جنوب Wake forest بوده است رسوایی های روابط جنسی اخیر در دایره کلیساهای برجسته Babtist برملا شده است. از آن جمله است تجاوز جنسی کشیش ها در کلیساهای ایالات تکزاس - میسوری - کنتاکی و فلوریدا که همه را در حیرت فرو برده است. در سال ۲۰۰۶ یک کشیش بنام Lonnie Latham عضو با نفوذ کمیته اجرایی SBC بر اثر درخواست عمل لواط به یک پلیس مخفی دستگیر شده است.

علیرضا سپاسی

گلشیفته، گلی، شیفته آزادی

عریان شدن گلشیفته هنرمند جوان سینما را که با جسارت و شهامت، ذلت تاریخی زن عقب مانده‌ی، به زنجیرسنت بسته‌ی مردسالارانه را به چالش می‌کشد و به آن شجاعانه «نه» می‌گوید ستایش می‌کنم و به تحسین‌اش می‌نشینم. عریان شدن گلشیفته در واقع اعتراض هوشمندانه‌ی او به قوانین ضد بشری، و مانده در عصر غارنشینی جمهوری اسلامی است. در تصویر اعتراض‌آمیز او، از اندام عریان‌ش رد شوید و به چهره‌اش با دقت نگاه کنید تا غم تاریخی زن دردمند اما با احساس ایرانی را آشکارا ببینید. گلشیفته در حقیقت با این کار جامه ترس و نادانی را از تن زن ایرانی بیرون می‌کشد، او بلا به جان می‌خرد تا گوش‌های کر مردمان خواب رفته را به فریاد حق طلب زن ایرانی جلب کند. گلشیفته غیرت صدمن یک غاز مذهبی را به طنزی تلخ به مسخره می‌گیرد تا چهره تازه‌ای از زن ایرانی را در اعتراضی پُردرد به نمایش بگذارد. گل زیبای جان نازنین گلشیفته، شیفته‌ای دردمند و خسته در پی آزادی و رهایی است برای این همه از خودگذشتگی و بزرگی و جسارت، خم می‌شوم و به نشانه‌ی احترام، با لبانی زخمی و پدرا نه بر دست هایش بوسه‌ای از مهر و ستایش می‌زنم.

گلشیفته پایان یک غزل

غزل مشکلی را که ۱۲۰ سال پیش در روزگاری سخت در کنار مردانی عقب مانده دختری بنام فاطمه زرین تاج برغانی قزوینی ملقب به زکیه یا ام سلمه، مشهور به طاهره قره‌العین با برداشتن چادر از سر آغاز کرد و سپس ۴۰ سال پس از آن دختر دیگری به نام رخشنده اعتصامی، مشهور به پروین اعتصامی و ۲۵ سال پس از او شیر دختر دیگری به نام فروغ فرخزاد با تابوشکنی دلیرانه در اشعارشان ادامه دادند سرانجام در سال ۱۳۹۳ برابر با ۲۰۱۴ میلادی گلشیفته فراهانی بیت آخرش را سرود و یک غزل ناب «رهایی زن» به پایان رسید. زنان ایران به دلآوری این شیرزنان هم میهن خود بدهکاری بسیار دارند. سیاوش - ل

کل مردم یک کشور را لخت کردند کسی صدایش در نیامد،
یکی خودش را لخت کرد صدای همه درآمد. گلشیفته

پرویز مینوئی

خدا یا راست گویم فتنه از تست

خدایا شنیده‌ای که در خبرها آمده بود، بانویی از یک جزیره به جزیره دیگری می‌رود و تصادفاً دختر ۱۳ ساله‌ای را در آنجا می‌بیند که کاملاً شبیه خواهرزاده او بوده است که از ۳ سالگی گم شده است. تحقیق می‌کند و مطمئن می‌شود این همان خواهرزاده‌ای است، که ۱۰ سال پیش گم شده است و پی می‌برد که این بچه در پدیده «سونامی» سوار بر تخته پاره‌ای سالم میماند و به این جزیره می‌رسد. پدر و مادر دختر، بعد از ۱۰ سال به دختر خودشان می‌رسند و آن را با ساده دلی معجزه می‌خوانند و پیدا شدن دختر را جشن می‌گیرند ولی تو که از کارهای خودت غافل نیستی! تو در همان روز در ۱۰ سال پیش در اثر همان سونامی ۳۳۰/۰۰۰ نفر یعنی یک سوم میلیون نفر را کشتی! چرا این همه انسان را کشتی؟ از کار خودت شرمند نیستی؟ تو در قرآن در سوره‌ی «انعام» آیه ۵۹ گفته‌ای «هر برگه‌ای که از درختی سقوط می‌کند به دستور من است» یعنی اگر اراده تو نباشد برگه‌ای از درختی کنده نمی‌شود و به زمین نمی‌افتد. تو با آوردن این آیه و ده‌ها آیه دیگر در قرآن ادعا کرده‌ای که همه رویدادهای جهان به میل تو و به دستور تو است. آیا دلیلی برای کشتن یک سوم میلیون نفر در یک روز داری؟ از دستت در رفت؟ مریض شده بودی یا شاید مست بودی؟

آخر این چه راه و شیوه خدایی است که در جایی آنقدر باران می‌باری که خانه‌های مردم تا سقف زیر آب می‌رود و ده‌ها نفر بر اثر سیل گشته می‌شوند و در جایی دیگر هوا را آنقدر داغ و خشک می‌کنی که جنگل‌ها آتش می‌گیرند و انسان‌ها و حیوانات یا می‌میرند یا آواره می‌شوند. تو می‌گویی هرکس گناهی بکند تو او را به جهنم می‌اندازی و می‌سوزانی، مار، عقرب به جانش می‌اندازی تا او را نیش بزنند پوستش که می‌سوزد تو پوست تازه می‌اندازی تا دوباره بسوزد! تو مطمئن هستی که عقلت درست است؟ آیا تو به یک روانشناس دسترسی داری؟ تو که می‌گویی همه چیز به دستور تو است پس اگر کسی میل به گناه دارد و مرتکب گناه می‌شود به دستور تو بوده است. در آمریکا هر تولیدکننده اتومبیل، که پی ببرد برخی از اتومبیل‌های ساخته شده‌اش خوب کار نمی‌کند و اشکالی دارد، از صاحب اتومبیل تقاضا می‌کند آن را بیاورد تا مجانی تعمیر شود.

اما تو اگر انسانی را با میل به گناه بیافرینی، به جای اصلاح کردن او و به جای رفع نقص که به گردن تو است، آن انسان بی‌نوا را می‌خواهی در آتش جهنم بسوزانی؟ تو فکر نمی‌کنی که به قول ناصر خسرو قبادیانی «خدایا راست گویم فتنه از تست. ولی از ترس نتوانم چخیدن» آیا فکر کرده‌ای شاید روزی برسد ما انسان‌ها ترا به جهنم ساخت خودت

بیندازیم؟

چه زمانه ایست: در تاریخهای ماه گذشته اشتباهاتی رخ داده که در شماره بعد درست آن درج میشود

پاسخ به خدا در روز قیامت!

خبرنگار روزنامه گاردین از برت راندراسل فیلسوف نامدار انگلیسی می‌پرسد، اگر شما فوت کردید و در آن دنیا هم خدا بود و هم زندگی پس از مرگ چکار خواهید کرد؟ از آنجا که این فیلسوف بزرگ آتئیست بود و دینی نداشت پاسخ می‌دهد، خدایی را که شما از او سخن می‌گویید آیا عادل هم است؟ خبرنگار می‌گوید، حتماً عادل است. برتراند راسل پاسخ می‌دهد، اگر عادل باشد هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، چون به او می‌گوییم، خدایا، یا باید دلایل کسانی را که وجود تو را اعلام می‌کردند قوی‌تر و قانع کننده‌تر می‌ساختی یا ذهن مرا ساده‌لوح‌تر و زود باورتر! من که نباید تاوان ضعف دلایل آنها را بپردازم، اینکه ذهن من هم دیرباور است، باز دست من نیست، چون خودت این ذهن دیرباور را به من دادی و گرنه منم مانند آدمهای ساده‌لوح کوچه و بازار هرکه می‌گفت باور می‌کردم!

شاهپور غلامرضا پهلوی فرستاده: بهمن بیک رضاشاه و اسلام

پدرم می‌گفت اسلام دین عرب هاست و ربطی به ایرانیان ندارد و تا وقتی ایرانی‌ها دست از اسلام برندارند، تحت قیمومیت اعراب قرار دارند و اگر ما می‌خواهیم از اثرات و آلودگی حمله اعراب خود را پاک کنیم باید از دین آنها دست برداریم....

این حرفها را کسانی مانند فروغی و کسروی به پدرم آموزش داده بودند.

پدرم از اینکه مردم ایران مسلمان هستند همیشه ناخشنود بود اما قدرت مقابله با آنها را نداشت، پدرم به افتخارات گذشته ایران می‌اندیشید و اگر ماجرای شوم شهریور ۱۳۲۰ پیش نمی‌آمد و ایران اشغال نمی‌شد و فرصت و مجال کافی می‌یافت بساط اسلام را از این کشور جمع می‌کرد....

یک نظرخواهی مهم

آیا در شماره بعدی کاریکاتور محمد را چاپ کنیم یا نه؟. پاسخ کسانی که با کمک‌های مالی خود صاحبان اصلی بیداری هستند در تصمیم ما بسیار مؤثر می‌باشد. لطفاً پاسخ کوتاه آری یا نه را به ایمیل زیر بفرستید. Bidari2@Hotmail.com

دکتر هاشم ضیایی

دروغی بزرگ

چند ماه گذشته در جهان مسیحیت به فاصله ۶ روز، یکی کریسمس و دیگری اول ژانویه برای سال نوی میلادی برگزار شد و برخلاف مرتبط کردن کریسمس با تولد یا مرگ عیسا بطور کلی این جشن‌ها اصلاً ارتباطی با مسیحیت ندارد. این جشن‌ها تا چهل سال پیش از تولد عیسا به نام جشن‌های اول ژانویه برگزار میشده و هیچ رهبر مسیحی نتوانسته دلیل شش روز اختلاف بین کریسمس و اول ژانویه را توجیه کند. اما داستان چیست؟

هزاران سال پیش از تولد عیسا، ایرانیان این روزها را که روز «ورهرام» یا شب چله می‌نامیدند و عرب‌ها آن را به شب یلدا تبدیل کردند جشن می‌گرفتند، البته اروپائیان هم قرن‌ها پیش از تولد عیسا در این روزها جشن‌هایی برگزار می‌کردند که هیچ ربطی به شخص عیسا نداشته، چون عیسایی در آن زمان وجود نداشته است. «وینتر فستیوال» نام این جشن‌ها بود که به همراه تهیه غذا و لباس گرم به مردم بی‌بضاعت و وظیفه‌ی انسانی و ملی خود را بجا می‌آوردند.

تا ده، پانزده سال پس از تولد عیسا کسی از وجود خانواده یوسف نجار و مریم باکره و پسرشان عیسا اطلاعی نداشت مگر عده کمی که در همسایگی آنها در «بت لهم» زندگی می‌کردند. خانواده یوسف نجار همه کلیمی بودند، عیسا از همان کودکی قدرت ناطقه نافذی داشت گاهی در اورشلیم در ملاء عام بر علیه ظلم و ستم رومیان که بر یهودیان روا می‌داشتند سخنرانی می‌کرده سخنان عیسا بردل یهودیان ستم‌دیده مانند مرحمی روی زخم می‌نشست و هرجا او می‌رفت دنبالش می‌رفتند و هر سال منتظر سخنرانی او در اورشلیم در هنگام عید «پس‌اوور» بودند. در آن جامعه کوچک عیسا طرفداران زیادی پیدا کرد و مردم امید داشتند شاید او بتواند ریشه رومیان ظالم را از اورشلیم و سر یهودیان کم کند. عیسا در این هنگام یک کشیش یهودی سرشناسی شده بود و گاهی هم به عیب جویی از تورات می‌پرداخت. طرفداران عیسا، خانواده او را مقدس می‌نامیدند و جشن‌های ملی زمستانی را نیز بنام جشن‌های خانواده مقدس برپا می‌کردند و تا اینجا اثری از لغت کریسمس وجود نداشت. و تا دویست سال پس از درگذشت عیسا هم در هیچ جای جهان جشنی بنام کریسمس گرفته نمی‌شد تا این که یک شیاد مذهبی بنام «پُل» که یک کشیش کلیمی بود نزدیک به یکصد سال پس از مرگ عیسا به دروغ از عقاید مذهبی عیسا نوشت و رومی‌ها این کشیش را هم مانند عیسا به دار کشیده اعدام کردند. پس از اعدام «پُل» طرفداران او و عیسا نوشته‌های دروغین «پُل» را بنام انجیل و مذهبی بنام عیسویت منتشر و تبلیغ کردند و از آن به بعد جشنهای زمستانی را به جشن مذهبی بنام کریسمس تبدیل کردند.

هنگامی که ایرانیان اعتدال ربیع یا «اسپرینگ اکوناکس» را بعنوان اول سال یا تحویل سال جشن می‌گرفتند، رومیان ۲۲ سپتامبر یا اعتدال

پائیز را که نقطه مقابل اعتدال ربیع است بعنوان اول سال نو جشن می‌گرفتند. به این صورت از ۴۰ سال پیش از تولد عیسا به بعد جشنهای ژانویه بقدری عظمت پیدا کرد که جشن ۲۲ سپتامبر را تحت‌الشعاع خود قرار داد و رفته رفته جشن اول سال میلادی می‌نامند که در اصل هیچ ارتباطی با میلاد و تولد عیسا ندارد، یعنی کریسمس نه با تولد و نه با مرگ عیسا و نه کل عیسویت مربوط می‌باشد.

بیداری - جالب است - خرم روز، خرم‌دینان - دیگان، زرتشتیان - یلدای اعراب - شب چله ایرانی‌ها - کریسمس مسیحی‌ها و هانوکی یهودی‌ها همه بفاصله یکی دو روز قرار دارد که نشان از یک روز بودن همه آنها در روزگاران قدیمی‌تر دارد که بعدها بدست مردمان تکه‌تکه با نام‌های متفاوت شده است.

«میهمانان بی‌حیا»

مسلمانان مهاجر در شهر مونترال کانادا به شهردار این شهر نامه‌ای نوشته‌اند که «توزیع گوشت خوک در مدارس این ایالت باید ممنوع شود».

شهردار کانادایی پاسخ داده است «مسلمانان باید درک کنند، آنها بوده‌اند که به کانادا آمده‌اند، آنها هستند که زندگی خود را در کشور خود رها ساخته و به کشور ما مهاجرت کرده‌اند، مسلمان‌ها باید درک کنند، آنها هستند که باید شیوه زندگی خود را تغییر دهند، نه ما کانادایی‌ها». مسلمانان باید درک کنند کانادایی نژادپرست و بیگانه ستیز نیست، و برعکس در کشورهای مسلمان است که مهاجران غیرمسلمان را نمی‌پذیرند.

شما نمی‌توانید کانادایی‌ها را تسلیم به فرهنگ و هویت خود کنید، این شما هستید که فرهنگ و آداب خود را باید با کانادا منطبق کنید.

برای آن دسته از مسلمانان که پذیرای یک حکومت سکولاریسم نیستند ۵۷ کشور مسلمان در جهان وجود دارد که در همه آنها از مواد غذایی حلال استفاده و قوانین شریعت اجرا می‌شود. با کمال تأسف، شهرداری مونترال از دادن هرگونه حق ویژه‌ای به مسلمانان مهاجر معذور می‌باشد» شهردار مونترال در ایالت کبک.

چرا کشیدن عکس یا کاریکاتور «خدا» مسلمانها را ناراحت نمی‌کند؟ چرا کشیدن کاریکاتور موسا و عیسا مسلمانها را عصبانی نمی‌کند؟ مگر آنها جزو پیامبران اولوالعظم نیستند؟ مشکل مسلمانها چیست که فقط نمی‌خواهند عکس پیامبر اسلام کشیده شود؟ چطور عکس امام علی را با بزرک و برداشتن زیر ابرو می‌کشند اما پسر عموی امام علی که پدر زنش هم بوده ایراد دارد؟

دکتر م. ع. مهر آسا

آقای دکتر ابراهیم یزدی یا در اشتباهید و یا مغلطه می فرمایید

کتاب، او را هجو و مسخره کرده و دیوانه‌اش خطاب کردند. سرانجام کار به جایی رسید که همان مردم قصد جان‌ش را کردند و او از ترس گشته شدن به دست اهالی مکه، شبانه در تاریکی و رعایت کمال محرمانه بودن فرار، از مکه گریخت و خود را به شهر «یثرب» رساند که بعدها به نام «مدینه» خوانده شد. یعنی در آن همه سوره‌های مکی نه تنها اندیشه‌ای نبود که مردم را به خود جذب کند، بل محتوای کتاب چنان هجو و مهمل بود که مردم آن را سخنان یک دیوانه اعلام کردند. بنا بر این سخن آقای ابراهیم یزدی نیز همانند محتوای خود قرآن مهمل و چرند است.

۳- ابراهیم یزدی نوشته است: «... اسلام مستقل از عملکرد مسلمانان در حال گسترش است...» و این درست یک ادعای غلط و دروغ است و عکس این دیدگاه صادق است. زیرا از روزی که خمینی با نام اسلام شروع به کشتن مردم در محاکمات دو دقیقه‌ای کرد؛ و ابلهان مذهب نیز به موازات این پیشرفت! ترور و وحشت را آغازیدند، جوانان خانواده‌های مسلمان، فرد به فرد و یا به صورت جمع از دین اسلام بریدند و بی‌دین شدند. باید گفت: «یخرجون من دین الله افواجاً» در این میان اکثریت جوانان و میانسالان و حتا پیران نیز، بی‌دین و بی‌باور به مقولات آسمانی شدند؛ و گروهی هم به جانب مسیحیت گرویدند و حتا چند نفری از آنها اکنون کشیش این دین هستند. این کار حتا در خود ایران نیز رواج دارد و در همین راه چند کشیش جدید با نامهای عربی و اسلامی را حکومت ایران اسلامی زندانی کرده و یا کشته است.

۴- نوشته است: «... بعضی پژوهشگران براین باورند که اسلام باری دیگر نقش خلاق را در جامعه بشری ایفا می‌کند...» این هم از آن سخنان بی‌جا و بی‌پایه‌ای است که تنها سبب دلخوشی باورمندان مسلمان قشری و متعصب خواهد شد زیرا واقعیت ندارد و اسلام به شدت منفور جوامع بشری شده است. اگر مقالات زیادی در این مورد نوشته نمی‌شود، دلیلش ترس از آدمخوران مسلمانی است که آن وحشت را در پاریس آفریدند. زیرا مسلمانان و دین اسلام اهل منطق و دلیل نیستند و اصولاً دین‌ها جنبه عقلی و منطقی ندارند تا بتوان از آنها دفاع کرد.

۵- در این چند سال اخیر که پای بعضی خارجی‌ها برای بازرگانی و معامله به ایران باز شده است هرچند سال در روزنامه‌های درون کشور می‌خوانیم که «آقای جک فلان اف» در قم و در محضر حضرت فلان آیت‌الله به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف شد. لابد اینها آقای ابراهیم یزدی را گول می‌زند و آن را دلیلی برای پیشرفت اسلام می‌شناسد. نه

آقای «دکتر ابراهیم یزدی» معروف که در زمان دولت مرحوم مهدی بازرگان وزیر امور خارجه بود و اکنون رهبر نهضت آزادی ایران و از مسلمانان معتقد و متعصب است و مخالفانش او را یک آمریکوفیل می‌شناسند، در روزنامه «مردم امروز» به تاریخ ۲۱ دی ماه جاری مقاله‌ای دارد زیر تیتیر «فتنه در پاریس آزادی آری، توهین هرگز» که در آن به بررسی ترور کاریکاتور سازان فرانسوی از جنبه‌ای دیگر نگریسته و عقیده دارد که آزادی بیان باید حد و حدودی داشته باشد و در جایی به خط قرمز بخورد. درست این همان چیزی است که مخالف تفکر لیبرالیسم است و به محدود کردن و سرانجام نابودی آزادی خواهد انجامید. خیر آقای دکتر یزدی! آزادی هیچ محدودیتی را نمی‌پذیرد؛ مگر هنگامی که باعث زیان مالی و جانی شود. وگرنه توهین و یا مسخره‌ی اعتقادات، نقض آزادی نیست.

آقای دکتر ابراهیم یزدی به همان علت اعتقاد به دین اعراب و باور و احترام به کتابی که توسط محمد ابن عبدالله از اهالی مکه در حجاز نوشته شده است، می‌نویسد:

«بعد از فروپاشی شوروی سابق و بسرآمدن عصر مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی انقلاب و پایان جنگ سرد، روابط نیمکره شمالی (کلیه کشورهای توسعه یافته) با جهان اسلام به یکی از محورهای عمده در روابط بین‌المللی تبدیل شده است. در بررسی این روابط باید موقعیت «اسلام» به عنوان یک اندیشه، از وضعیت «مسلمانان» به عنوان یک مجموعه انسانی، جدا از هم در نظر گرفته شوند. اسلام، مستقل از عملکرد مسلمانان، در حال گسترش است. برخی از پژوهشگران براین باورند که اسلام بار دیگر نقش خلاق را در جامعه بشری ایفا می‌کند. جاذبه درونی اسلام و رشد خودجوش آن موجب واکنش‌هایی از جانب برخی از ثوکان‌ها یا محافظه‌کاران مسیحی و یهودی در غرب و طرح پدیده «اسلام هراسی یا اسلام فوبیا» شده است. متأسفانه عملکرد برخی از گروه‌های سیاسی به نام اسلام به این هراس دامن زده است»

اکنون بیائیم و این خزعبلات جناب یزدی را بشکافیم تا ببینیم اسلام تاچه اندازه اندیشه و یا تفکر است؟

۱- روابط نیمکره شمالی با جهان اسلام به کدام محور تبدیل شده است؟ کشورهای اسلامی دارای نفت با نیمکره شمالی و دیگر کشورها روابط تجاری برای فروش نفت دارند؛ و در مواضع دیگر همانند دیگر کشورها هستند و حتا مورد نفرت.

۲- محمد در مکه کتابی نوشت و محتوای آن را به همشهری‌هایش نشان داد و برایشان خواند. اما مردم مکه به جای قبول نوشته‌های

پشوتن مارکار کیست؟

در قرن سوم هجری پس از حمله اعراب به ایران، نیاکان پارسیان امروز هند از دست ستم مسلمانان از ایران به هند کوچ کردند. با گذشت حدود ۱۲۰۰ سال آن‌ها بسیاری از سنن ایرانی را حفظ کرده‌اند. کوچ این هم‌میهنان ما به سختی انجام گرفت. آنها ابتدا به کوه‌های خراسان پناهنده و فراری می‌شوند و حدود صد سال در این کوه‌ها زندگی می‌کنند، سپس به سوی جزیره هرمز برای خروج از ایران روانه می‌شوند، حدود ۱۵ سال هم در جزیره هرمز ماندند به امید این که شاید این بلای آمده از میان برود و ایرانی‌ها از دست اسلام و اعراب رهایی پیدا کنند، هنگامی که پای مسلمانان به این جزیره باز شد و ایرانیان در حال فرار دانستند که شوربختانه این اتفاق نمی‌افتد بناچار آنها راهی هند شدند کشتی آنها در دریا دچار توفان می‌شود و به سختی خود را به گجرات هند می‌رسانند. در گجرات تقاضای پناهندگی می‌کنند. «جاری رانه» حاکم گجرات با چند شرط به آنها اجازه اقامت می‌دهد از جمله تحویل جنگ افزارهایی که به همراه داشتند. پارسیان تمام شرایط را می‌پذیرند. حاکم گجرات قطعه زمینی را به آنها می‌دهد تا بتوانند در آن زندگی کنند و ساختمانی بسازند که آتش مقدس خود را در آن روشن نگهدارند. پارسیان تا قرن‌ها پس از مهاجرت از راه نامه با موبدان زرتشتی ایران ارتباط داشتند زرتشتیان حدود ۴۵ آتشکده‌ی بزرگ در سراسر هند ساختند. آنها در هند به نیکوکاری و پاکیزگی شهره شدند. یکی از این پارسیان زرتشتی شخصی است بنام پشوتن مارکار که ۱۴ مدرسه در یزد ساخته است، از عجایب روزگار این که او پس از مشروطیت بارها پای پیاده به ایران سفر می‌کرد و به ساختن یک مدرسه دیگر می‌پرداخت. از او می‌پرسند چرا از هند تا یزد را با هواپیما نمی‌آیید، پاسخ می‌دهد بلیط گران هواپیما می‌تواند کل هزینه تحصیل یک کودک ایرانی شود، پای پیاده می‌آیم تا سرمایه‌ام، کودکی را با سواد کند. آخرین سفر مارکار به ایران سال ۱۳۲۸ شمسی بود، پس از بازگشت از این سفر سرانجام تنها و بی‌کس و بیمار و تنگدست در مسافرخانه‌ای در بمبی از دنیا رفت. فشرده‌ی سرگذشت او را برای ماندگاری نام این انسان بزرگ که هزار بار بزرگتر از محمد و موسا و عیسا می‌باشد و فرزندی از فرزندان زرتشت است پیشکش هم‌کیشان او می‌کنیم که همچنان آتش زندگی بخش را در ایران با همه سختی‌ها فروزان نگه داشته‌اند.

حضرت! این آقا می‌خواهد با یکی از دختران ایرانی ازدواج کند؛ و دختر ایرانی هم از خدا خواسته است از ایران به هر وسیله بیرون رود. پس ازدواج سر می‌گیرد. اما شرط خانواده عروس آن است که داماد مسلمان شود. داماد نیز می‌پذیرد و به قم می‌رود و با لهجه‌ای نامأنوس، شهادتین را بلغور می‌کند و مسلمان می‌شود. اما او همانقدر مسلمان است که قبلاً مسیحی بود. یعنی نه در دین قبلی و نه در دین جدید، هیچ چراغی برای راهنمایی نمی‌یابد؛ و به‌طور صوری، تغییر دین و مذهب داده است تا با دختری خوشگل و ثروتمند همسر شود. آری آقای دکتر یزدی! این چنین است داستان دین‌ها به‌ویژه اسلام!

مهدی باهوش - ایران

خواهش می‌کنم یاد و نام پیروزیهای سردار شجاع ایرانی را که در پدافند از میهنش خلیفه دوم مسلمانان را از میان برداشت گرامی بدارید پیروز نهاوندی ایرانی میهن پرست عمرابن خطاب را که یک مسلمان بسیار خشن بود به جرم دست درازی به ایران به دریای مرگ افکند. سالگرد این اتفاق تاریخی در همین ماه دی می‌باشد، بر همه ایرانیان است که از این رویداد مهم سخن بگویند و یاد آن قهرمان را زنده نگه دارند.

اگر داعش به زنان و دخترانی که در کشورگشایی خود بدست می‌آورد تجاوز نکند گناه کبیره انجام داده و به جهنم خواهد رفت، این هم سند قرآنی آن. آیه ۲۳ و ۲۴ سوره نساء «بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان.... و زنان شوهردار مگر زنانی که در جنگهای باکفار، به حکم الله...متصرف شده‌اید. این حکم الله است بر شما!» از این دستور صریح و اکید، چگونه داعش می‌تواند سرپیچی کند؟

ملتی که تا کربلا پای پیاده می‌رود، اما از روی پل عابر پیاده رد نمی‌شود! ملتی که رفتن پای پیاده به کربلا را به فرزندانش می‌آموزد اما استفاده از خط کشی خیابان را نمی‌آموزد! مشکل این ملت از چیست و از کجاست؟ دخت آزاد

از خواندن بیداری اگر ناراحت می‌شوید، نداشتن دلیل برای رد مطالب آن است.

آیا در میان ایرانیان این روزگار یک تن «پشوتن مارکار» پیدا می‌شود تا نشریه منحصر بفرد بیداری را کاملاً زیر چتر حمایت سرمایه خود بگیرد و از ما بخواهد با خیال راحت فقط بنویسم و حواسمان شش دانگ صرف اندیشیدن و نوشتن شود؟

دکتر پدیده رسایی

مامان

تجاوز به کودکان

تجاوز به کودکان سهمگین‌ترین جنایت در روی زمین است. ملایان جنایتکار نه تنها از تجاوز به بچه‌های خردسال ۷ و ۸ و ۹ ساله ننگ ندارند که بی‌شرمانه به این کار دامن می‌زنند خمینی برای خوشایند کشورهای عربی با پیش کشیدن شیوه محمد چند زنی که همان زن‌بارگی است را به ایران برگرداند و نخستین گام را برای نابودی خانواده در ایران برداشت. او با این فتوای نامردمی، خانواده را که کانون مهرورزی، همبستگی و فداکاری زن و مرد و تربیت فرزندان بود به حرمسرای اوباش و اراذل بی‌فرهنگ تبدیل کرد. این ملای ایران‌ستیز به روش محمد زناشویی با دختران خردسال را که همانا تجاوز به بچه هاست آزاد نمود.

این مرد جنایتکار برای سرکوب زنان، شماری از زنان فلسطینی و روسپیان شهر نو را به نام خواهران زینب با تیغ ژیلت در خیابانهای تهران و شهرها به جان زنان انداخت و این کار را خامنه‌ای خون آشام تا حد اسیدپاشیدن به صورت زنان بیگناه ادامه داد.

در این میان شماری از زنان مانند شیرین عبادی و هاله افشار حتا از بیرون کشور حمایت خود را از اینگونه دستورهای اسلامی ادامه دادند و هیچ مخالفتی با جنایات اسلام که راجع به زنان روا داشته ابراز نمی‌دارند.

رژیم فاسد باعث شد بیش از هزار دختر و پسر نوجوان برای خوشگذرانی شیوخ عرب روانه آنسوی آبهای خلیج پارس شوند و در آنجا به تن فروشی بيفتند.

و در درون ایران با راه انداختن خانه های عفاف و به دست آویز صیغه تمام شهر را به شهرنوی میلیونی تبدیل کردند. و فرزندان که از این نوع زندگی به دنیا می‌آیند خود در دام تبهکاران و دزدان گرفتار می‌شوند و از نظر روانکاوان فرزندان که در دامان خانواده های سالم پرورش پیدا نکنند ضایعه جبران ناپذیری برای نسل‌ها در آن کشور به وجود خواهد آمد.

در کشورهای غربی اجازه ازدواج برای سنین کمتر از ۱۸ سال را نمی‌دهند اما در کشورهای اسلامی مانند ایران این سن و سال به ۷ و ۸ و ۹ نزول کرده است که فاجعه‌ای بزرگ می‌باشد. و شوربختانه سازمانهای حقوق بشری غرب هم خفه شده و اعتراضی نمی‌کنند. این جنایات اضافه بر اعدام هزاران جوان بیگناه دیگر است که حتا در زمان آخوند روحانی تحصیل کرده‌ی «مثلاً» انگلستان با شدت ادامه دارد. آیا برای مردم راهی به جز یک جنبش یکپارچه و همگانی برای بدست گرفتن سرنوشت فرزندان بیگناه خود باقی مانده است؟

مامان من میتونم رانندگی کنم؟ نه دخترم تو هنوز ۹ سالته، مامان من میتونم رای بدم؟ نه عزیزم تو هنوز به سن قانونی نرسیدی فقط ۹ سالته، مامان من میتونم با دوستانم برم پیک نیک؟ نه دخترم برای تو هنوز تنهایی رفتن بجایی خوب نیست، مامان من میتونم امشب به خانه دوستم برم؟ نه امشب مهمان داریم، کیه به من نگفته بودی مهمان داریم. امشب میخواد برات خواستگار بیاد دختر نازم، مامان من که هنوز ۹ سالمه، دخترم تو دیگه بزرگ و بالغ شدی و از نظر اسلام آماده رابطه هستی، مامان من هنوز کلاس سوم دبستان هستم ها، دخترم تو بهتر میدونی یا اسلام، حضرت فاطمه زهرا قربونش برم ۹ سالگی ازدواج کرد تا هجده سالگی که در اثر فشار زندگی از دنیا رفت ۵ تا بچه هم به دنیا آورد، مامان فشار زندگی منو نکشه، نه عزیزم تو کلت به خدا باشه هیچی نمیشه، آخه خانم معلم می‌گفت زود ازدواج کردن باعث کم خونی و سرطان رحم و پارگی میشه، دخترم هم دکترا و هم خانم معلم هر دو غلط کردن، علم اسلام و حضرت محمد بیشتر میفهمه یا این عقب مونده‌ها، مامان... زهر مار و مامان پاشو این چیزارو بمال به صورت و لب و پشت چشمت. موها تم شونه کن، الان یارو می‌آد! چه مامان مهربون و مسلمون خوبی دارم، مامان جون بعدشم میرم دبی براتون پول می‌فرستم. دختر خالم و چندتا دوستانش همه دبی به همین کارا که گفتی مشغول هستن!

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

- * با دین ها می‌توان دشمن بود، با دیندارها نه
- * با دین ها مخالف باشیم، با آزار دادن دیندارها مخالف‌تر
- * تهاجم فرهنگی غرب بد، اما تهاجم فرهنگی عَرَب بدتر است
- * خدا هر دو جهان‌ش را فقط به مردها هدیه کرده است.
- * تحمل قرآن فقط با صدای خوش آسانتر است.
- * اگر قرآن را با دقت بخوانید افسردگی می‌آورد
- * اگر قرآن را به پژوهش بخوانید به مرز خودکشی می‌رسید
- * اگر خدا فارسی بلد نیست ما چرا باید عربی بلد باشیم
- * اگر وعده سکس در بهشت نبود چه کسی مسلمان میشد
- * اگر وعده حوری نمی‌دادند چه کسی خود را شهید می‌کرد
- * اگر دعا کارساز بود یک بچه مریض نمی‌شد و همه دانش آموزان قبول می‌شدند.

بیانجامد مشتِ دیگر نخواستند. چنین مباد. و این آقا علی که روی مبل نشسته و تیمسارها ردیف زیر پایش چهار زانو شده‌اند فقط برای تحقیر آنهاست. عمامه‌اش را و گردنش را نگاه کنید روز بروز بزرگ‌تر و کلفت‌تر می‌شود و به صورت آن تیمسارهای بدبخت شده دقیق شوید که چقدر به پ... یوزی و پستی افتاده‌اند. حسین رحیمی

آرش جاویدان

بزرگترین گناه

همه خدایان به‌بندگان خویش نوید خوشبختی در این دنیا و آن دنیا را می‌دهند و ناباوران را تهدید به عذابی جاویدان در دنیای دیگر می‌کنند. اما انکار خدا به‌طور کلی جرمی بالاتر از همه جرم‌هاست. اگر دست را به خون انسانهای دیگر آغشته کنی، یا اینکه نام یک انسان آبرومند را لکه‌دار کنی، یا گلولی کودکی را بفشاری که نفسش بند بیاید، مردم را گمراه کنی به همسر و معشوق خود دروغ بگویی... برای همه اینها بخشوده خواهی شد اما اگر وجود خدا را انکار کنی، چهره‌مهربان خدا برافروخته خواهد شد و تاابد از تو متنفر و در جهنم سوزانده خواهی شد. اگر زمانی سه‌عامل ناآگاهی، ترس و نیاز موجب پیدایش خدا در ذهن انسانهای اولیه بود امروز دیگر این سه فاکتور نقش اساسی را در پابرجایی خدا در ذهن مردم بازی نمی‌کند آنچه که امروز جای این سه عامل را گرفته و یا به‌آنها افزوده شده سود جامعه سرمایه‌داری از وجود خداست. یکی از راههای مقابله با مناسبات سرمایه‌داری با خدا و مذهب، افشای چهره خدا و مذهب است، نشان دادن و اثبات این که، خدا بزرگترین دروغ تاریخ است، و انسان خداپرست زاده نمی‌شود، بلکه در اثر شرایط اجتماعی و محیط تربیتی‌اش خداپرست و دیندار می‌شود. خوشبختانه امروز مردم به‌میزانی که آگاه می‌شوند و به تواناییهای خود پی می‌برند از خدا و مذهب فاصله می‌گیرند و بجای تکیه بر خدا به‌لیاقت‌ها و توانایی‌های خود تکیه می‌کنند. برای مثال از روزی که انسان به‌چگونگی تابش خورشید بر دریاها، بخار شدن آب، شکل‌گیری ابر و باران پی‌برد خدای باران کم‌کم به‌افسانه‌ها پیوست، به‌همین شکل بسیاری از خدایان را یکی‌یکی به‌کناری گذارد و امروز دانشمندان، روشنفکران، ماتریالیستها به‌این نتیجه رسیده‌اند که آن خدای واحد پُررمز و راز هم افسانه‌ای بیش نیست و در حال حاضر در بیشتر کشورهای پیشرفته روز به‌روز بر تعداد بی‌خدایان افزوده می‌شود، برای نمونه در کشور ۳۰ میلیونی کانادا نزدیک به ۵ میلیون آت‌ه‌ایست وجود دارد و در همان کشور با وجود این که سالهاست از کشورهای اسلام زده مهاجر می‌پذیرد فقط ۶۰۰ هزار مسلمان زندگی می‌کند و یا فرانسه تعداد بی‌خدایانش کم‌کم دارد از مرز خداپرستانش می‌گذرد و بیشتر می‌شود.

چه کردیم کین گونه گشتیم خوار

در اینترنت عکسی بود که سیدعلی خامنه‌ای روی صندلی نشسته و چندتن از امیران بلند پایه نیروی دریایی و زمینی چهار زانو روی زمین کنار صندلی او نشسته بودند و مات و مبهوت سخنان گهربار رهبرشان به‌او نگاه می‌کردند. یکی شان هم که می‌خواست درجه ارادت خود را نشان دهد دفتر به‌دست گرفته و از گفته‌های آقای سیدعلی برای پیشرفت نیروی تحت‌امرش نت برداری می‌کرد!

در زیر این عکس نوشتیم، چه کردیم کین گونه گشتیم خوار و آن را برای لیست ایمیلی خود فرستادیم و واکنش‌های زیادی مبنی بر آه و افسوس از این عکس آمد. واکنش آقای حسین رحیمی همکارمان از ایران را بخوانید:

با درود نوشته‌اید چه کردیم کین گونه گشتیم خوار، چه نکردیم با خودمان، نسل پیش از ما مدرسه و دانشگاه نداشتند، مکتب خانه بود و روضه و تعزیه، تا دوران مُدرن و ارتباطات رسید و شانس ایران زد و رضا شاهی پیدا شد و دانشگاه درست کرد و مکتب خانه‌ها را با چه زحمتی تعطیل کرد تعزیه خوانی تعطیل و فرهنگستان آمد و به‌زبان پارسی ارج از بین رفته را باز گردانید، بلدیة شد شهرداری، نظمیة شد شهربانی عدلیه شد دادگستری و.... از دانشگاه بجای روضه خوان دکتر و مهندس و جامعه‌شناس و هنرمند آمد بیرون، بساط آخوندی رفت به کُما، اگر چه مراسم مذهبی را هم با شدت کمتری هنوز انجام میدادند اما آبجو فروشی سر چهارراه کالج هم باز شد، عرق فروشی در مخبرالدوله، خانم بازی در شهرنو، ساز و ضرب در کافه و کاباره‌ها هم زندگی را به‌سوی شادی می‌برد... شد آنکه هرکسی آزاد بود هرکاری بکند، هر دینی داشته باشد. هر رفتار و کردار و پنداری داشته باشد و به سازندگی و پیشرفت کشور کمک کند، پول در بیاورد و خرج کند، امنیت برقرار، آسایش رو به‌ازدیاد، هدف به‌سوی تمدن بزرگ، زد و بدبختانه جنگ شد و ایران اشغال گردید. رضا شاه پیر رفت و محمد رضای جوان آمد. بدون زور و اقتدار و شناخت پدر از اوضاع پیچیده سیاسی و مردم، بلا تکلیفی این زمان نامش شد دوران آزادی و دموکراسی، کارها به‌دست انداز افتاد تا ۲۸ مرداد چشم و گوش شاه جوان باز شد و ضمن انجام سازندگی کشور با بزرگ شمردن ملایان و کوچک شمردن توده‌ای‌ها و استفاده آخوندها برای سرکوب توده‌ای‌ها، آخوند پاچه ورمالیده بزرگ شد، به‌طوری گنده شد که در یک فرصت بیماری شاه و اوضاع سیاسی مناسب بر ولینعمت خود خروج کرد، و با کمک جوانان برومند همان دانشگاه که پدرش برای آنها ساخت و با کمک زیاده‌خواهی‌ها به‌همراه دشمنان بیرونی ما ملت قهرمان به‌پابوسی آخوند هفت خط مارخورده افعی‌شده رفتیم و چنین شد که امروز گشتیم خوار! و خواهید دید که جنگ هفتاد و دو ملت مسلمانان را جز بلای جنگ جهانی دیگری که شاید هم به‌نابودی دنیا و تمدنش

Thinking points for Iranian youth

We, the Iranians in exile who for the past 35 years have been the subject of Islamic terrorism by the elements of the Islamic Republic of Iran, strongly Condemn the cowardly terror attack at French satirical magazine "Charlie Hebdo". We believe the head of this poisonous snake rests in Tehran and any appeasement with the ISIS regime of Mullahs would only intensify Islamic terrorism worldwide. بخشی از اطلاعاتی جنبش رهایی از اسلام که به زبان های فرانسه - آلمانی و انگلیسی منتشر شد

غرب وحشی از گاوچرانی و دزدی دریایی به حقوق بشر رسید
و ما از زرتشت و فردوسی به مصباح یزدی و خامنه ای و جنتی
رسیدیم. گلبانو

نوروز در راه است. برای ادامه انتشار بیداری محبت کنید
بیداری های کتاب شده را (خردنامه بیداری) برای خود و یا
دادن هدیه نوروزی سفارش دهید. هر جلد حاوی ۲۰ شماره
بیداری است. بها ۳۵ دلار. هزینه پست درون آمریکا مجانی است.

با ما با تلفن و ایمیل و فکس شماره ی 858-320-0013
تماس بگیرید.

Bidari2@Hotmail.com Bidari.org

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سلمان پارسی های رسانه های

ساسان سیروس پور

شنونده رادیو از گفته مجری برنامه ناراحت شده به رادیو تلفن می زند و به مجری می گوید، من از شما تعجب می کنم که از کارهای خرافی مانند سینه زنی و زنجیرزنی پشتیبانی می کنید. مجری بجای پذیرش سخن منطقی تلفن شنونده را قطع کرده با عصبانیت پاسخ می دهد «سینه زنی و زنجیر زنی را اگر از ایران بگیرید ایران دیگر ایران نیست، ادامه می دهد، ما با سینه زنی و کارهایی مانند آن، ایران هستیم و گرنه می شویم دانمارک!

این سخنان غم انگیز و تأسف بار را آقای ساسان کمالی برنامه ساز رادیویی در لس آنجلس در روز نهم ژانویه ۲۰۱۵ ساعت چهار و بیست و چهار دقیقه در برنامه عصرانه با ساسان کمالی به زبان آورد. نظر آقای کمالی در مورد سینه زنی هنگامی بیان می شود که اخیراً نام ایشان در میان نام ۵۰ نفر از دوستان نزدیک رئیس مرکز اسلامی ایرانیان بنام بنیاد ایمان منتشر شد و این ارتباط و نزدیکی تاکنون مخفی باقی مانده بود و چه بسا به زودی ایشان را با تیم همکاران رادیویی اش که نام آنها هم در همین لیست کذایی فاش شده در وسط حسینیه بنیاد ایمان در حال زنجیرزنی ببینیم. آقای کمالی روز و روزگاری جزو روشنفکران و ایراندوستان بود که امروز محو جمال فالگیران و جن گیران و کمر بسته درویشان و سینه زن بنیاد لبریز از ایمان شده است. بدبختانه آنچه شیران را کند روبه مزاج، احتیاج است احتیاج است احتیاج. در کنار نام آقای ساسان کمالی در آن لیست فاش شده (منظور از فاش شده این است که کسی نمی دانست این خانم ها و آقایان از مخلصان درگاه بنیاد ایمان هستند) نام پرویز قریب افشار - نادر رفیعی - حسین مجید - سیروس شرفشاهی - مهدی ذکایی و مسعود امینی نیز دیده می شود. آخرین خبر - کمالی را از برنامه عصرانه برداشتند.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

BIDARI

بیداری

Post Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129